

جریان‌شناسی نفاق و بررسی انگیزه‌های آن در انقلاب نبوی از دیدگاه قرآن کریم

دکتر کاظم قاضی زاده^۱

محمدعلی طبسی^۲

چکیده

نفاق، پدیده‌ای است که در همه جوامع قابل پیگیری است. یکی از این عرصه‌ها، عرصه نظری مباحث نفاق است در این زمینه، بررسی عوامل ظهور نفاق شایسته پژوهش است. بی‌تردید، طرح این‌گونه مباحث از منظر دینی می‌تواند به تحکیم مبانی نظری مطالعات انقلاب اسلامی بینجامد. نفاق در صدر اسلام پدیده‌ای است که از نگاه بسیاری، معلول «ترس» و از دید برخی دیگر، معلول عوامل متعدد و گوناگونی چون طمع، ترس، تعصب، اخلال و ایجاد انحراف در برنامه انبیاست. لازمه این اختلاف آن است که در دیدگاه نخست، پیدایش نفاق، محدود به مدینه می‌شود، ولی در دیدگاه دوم، وقوع آن در مکه پیش از هجرت نیز قابل فرض و اثبات است. تدبیر در آیات مربوط به منافقان، مؤید دیدگاه اخیر است.

واژگان کلیدی

پیدایش نفاق، منافقان، آیات مکی و مدنی، نفاق پیش از هجرت، انقلاب اسلامی، جریان نفاق.

-
۱. مدرس حوزه علمیه و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس
 ۲. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی کارشناسی ارشد دانشکده علوم حدیث. تاریخ دریافت: ۸۸/۱/۱۷ پذیرش نهایی: ۸۸/۴/۱۰

مقدمه

نفاق، پدیده‌ای شوم و بیماری بسیار خطرناکی است که حیات هر انقلابی را از درون تهدید می‌کند. این پدیده، سابقه‌ای به درازای تاریخ بشریت دارد و در نهضت آسمانی انبیا، همواره به صورت خطری جدی وجود داشته است. در دوران انقلاب اسلامی ایران نیز که کم و بیش حوادث صدر اسلام تکرار شده است، توجه به نوع تلقی و رویارویی پیامبر اسلام و نیز تحلیل و موضع‌گیری قرآن کریم، می‌تواند راهگشای حرکت انقلاب اسلامی باشد. رویکرد رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) نیز در تبیین و تحلیل جریان‌ات انقلاب اسلامی مبتنی بر الهام از منابع اصیل دینی همچون قرآن و سنت نبوی بوده است. بر این اساس، به بررسی یکی از مباحث سیاسی مرتبط با جریان نفاق که در صدر اسلام رخ داده است، می‌پردازیم.

با ظهور اسلام و آغاز بعثت خاتم پیامبران، مسئله نفاق، مفهوم و جلوه تازه‌ای یافت تا آنجا که در زمان نزول وحی، بیش از صد و پنجاه آیه درباره نفاق، منافقان و افشا کردن نیت‌های پلید آنان نازل شد.

شناسایی این جریان اعتقادی و بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری آن در صدر اسلام، گامی مهم در جهت شناخت دوستان و دوست‌نمایان به‌شمار می‌آید که می‌تواند با زدودن غبار توهم یا ابهام از برخی چهره‌های معاصر بعثت، زمینه‌ای برای تجدید نظر در بسیاری از گرایش‌های فکری و باورهای مذهبی فراهم آورد.

بررسی منابع روایی نشان می‌دهد که اصل مبحث نفاق دارای پیشینه‌ای طولانی است، به‌گونه‌ای که در همان سده‌های سوم و چهارم برخی را به جمع‌آوری روایاتی در این زمینه واداشته است - مانند صفة النفاق و ذمّ المنافقین، جعفر بن محمد الفریانی (م ۲۰۷ - ۳۰۱هـ.ق) و صفة النفاق و نعت المنافقین من السنن الماثورة عن رسول الله، ابونعیم اصفهانی (م

۳۳۴ ت ۴۳۰ ق) — و در همان دوران، پرسش‌ها و شبهه‌های منشعب از این بحث اذهان جستجوگر را به خود مشغول می‌کرده است. در پاسخ به این پرسش که آیا نفاق در صدر اسلام تنها معلول ترس از قدرت مسلمانان مدینه است یا اینکه انگیزه‌های دیگری نیز در شکل‌گیری آن تاثیرگذار بوده است، شیخ صدوق^۱ در کتاب *کمال الدین و تمام النعمه* با نقل روایتی مفصل، گفت‌وگوی سعد بن عبدالله قمی (م ۳۰۱) با یکی از نواصب را درباره ایمان برخی صحابه مطرح می‌کند. در این مناظره، ناصبی با استناد به منتفی بودن فضای ترس کفار از مسلمانان در محیط مکه، وجود هرگونه نفاق در مسلمانان پیش از هجرت را غیرمعقول می‌پندارد. شیخ صدوق^۲ در ادامه همین روایت، وجود انگیزه‌های دیگری را برای نفاق‌ورزی از امام زمان^۳ بازگو می‌کند. (شیخ صدوق، ۱۴۰۵ هـ.ق: ۴۵۴ - ۴۶۳)

ما در این نوشتار، پس از پژوهش در مفهوم لغوی و اصطلاحی واژه نفاق و ارائه برخی تقسیمات مستند به آیات قرآن، به بیان دیدگاه‌های موجود درباره عامل شکل‌گیری این پدیده می‌پردازیم و از منظری قرآنی، انگیزه‌های مؤثر در پیدایش نفاق و وجود برخی از آنها در مکه پیش از هجرت را اثبات می‌کنیم.

واژه‌شناسی نفاق

۱. معنای لغوی نفاق

کتاب‌های لغت مورد پژوهش، دو معنای نزدیک به هم را از اصل و ریشه این واژه گزارش می‌دهد. معنای نخست آن، «راه زمینی دارای خروجی» است که اصل «نفاق» دالّ بر آن است. معنای دوم نیز «گریزگاه لانه موش صحرائی است که قسمتی از دیواره لانه‌اش را در سطح زمین نازک نموده، هنگام خطر با یک ضربه سر، آن لایه نازک را تخریب می‌کند و از آن خارج می‌شود» (ابن منظور، ۲۰۰۵ م: ج ۱۴، ۳۲۶)

در اینجا توجه به دو نکته ضروری است:

۱. با وجود آنکه لغت‌شناسانی چون خلیل بن احمد (الفراهیدی، ۱۴۰۹ هـ.ق: ج ۵، ۱۷۷) و ابن فارس، (ابن فارس، ۱۴۲۹ هـ.ق: ۱۰۰۱) «نفاق» را فقط فعل «منافق» و به معنای «خروج پنهانی از ایمان» دانسته‌اند، ولی جوهری (جوهری، ۱۴۰۷ هـ.ق: ج ۴، ۱۵۶۰) و ابن منظور، (ابن منظور، ۲۰۰۵ م: ج ۱۴، ۳۲۶) افزون بر بیان معنای اصطلاحی، استعمال اصلی و نخستین آن را نیز معنا کرده‌اند. ابن منظور می‌گوید: «نفق الیربوع نفيقاً و نفاق، موش صحرايي در گريزگاه پنهانی‌اش وارد شد».

با توجه به گستره طرح مفهوم لغوی، این سخن که «در هیچ‌یک از کتاب‌های لغت مورد پژوهش، واژه نفاق و منافق که فاعل آن است، معنا نشده، بلکه فقط تعریف اصطلاحی آن بیان شده است»، (میرزایی، سال چهارم: ۱۲۳) درست به نظر نمی‌رسد.

۲. با اندکی تأمل در معانی به کار رفته در «نفق» و مشتقات آن، مانند «مردن و نابود شدن»، «سوراخ و تونل زمین»، «فقر و از بین رفتن مال»، «رونق یافتن بازار»، «پنهان کاری»، (ابن منظور، ۲۰۰۵ م: ج ۱۴، ۳۲۶) در می‌یابیم که در همه این مشتقات، معنای واحدی به چشم می‌خورد. این معنا که در اصطلاح «نفاق» نیز دیده می‌شود، «خروج» و به تعبیر برخی «کاستی و خلأ» است. (همان: ۱۲۴) بنابراین، اگر برای مردن، رونق یافتن بازار، فقر و نابودی مال و... از این ماده استفاده شده است بدان جهت است که مردن به سبب «خروج» روح از بدن، رونق بازار با «خارج شدن» کالا از آنجا و فقر با «خروج» مال از حیطة تصرف، صورت می‌گیرد. این معنا را ابن فارس نیز در مقایسه *اللغه* به‌عنوان «اصل واحد» برای همه مشتقات این واژه احتمال داده است. (ابن فارس، ۱۴۲۹ هـ.ق: ۱۰۰۱)

اگرچه این مطلب را نیز باید افزود که در همه این مشتقات این واژه، به‌ویژه «نفاق»، نوعی پنهان کاری دیده می‌شود.

۲. کاربرد قرآنی

واژه نفاق، با نزول قرآن، مفهومی نو و البته مرتبط و متناسب با معنای لغوی خود پیدا کرد؛ معنایی که تا پیش از بعثت، در میان عرب جاهلی رایج و شناخته شده نبود. ابن منظور درباره تغییر یافتن معنای این واژه در قرآن می‌گوید: «نفاق اصطلاحی اسلامی است که عرب با معنای مخصوص آن، یعنی پنهان نمودن کفر و اظهار ایمان آشنا نبود، گرچه اصل این واژه در لغت معروف بوده است». (ابن منظور، ۲۰۰۵م: ج ۱۴، ۳۲۷)

راغب نیز کاربرد قرآنی نفاق را چنین تبیین می‌کند: «نفاق، وارد شدن در دین از یک سو و خارج شدن از آن از طرف دیگر است و بر این معنا، این قول خداوند اشاره دارد: **إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ** (توبه: ۶۷)». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲هـ ق، ۸۱۹)

مفسران هم در ادامه آیات و سوره‌های مدنی، به تعریف این واژه قرآنی پرداخته و معنایی واحد را با اندک اختلاف در تعبیر ارائه کرده‌اند. همچنین قرطبی در تفسیر خود، منافق را در ادامه آیه: **وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ...** (بقره: ۸)، این‌گونه تعریف می‌کند: «منافق، ظاهرش ایمان و درونش کفر است»، (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱، ۱۹۶) ولی نکته درخور توجه این است که در قرآن کریم با توجه به ترتیب نزول، نخستین بار واژه «منافق»، در سوره عنکبوت - که سوره‌ای مکی^۱ است - به کار رفته است:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةً لِلنَّاسِ كَذَّابِ اللَّهِ وَ لَئِن جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ، وَ لَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ (عنکبوت: ۱۰ و ۱۱)

و از میان مردم کسانی‌اند که می‌گویند: به خدا ایمان آورده‌ایم و چون در [راه] خدا آزار کشند، آزمایش مردم را مانند عذاب خدا قرار می‌دهند و اگر از جانب پروردگارت یاری رسد، حتماً خواهند گفت: ما با شما بودیم! آیا خدا به آنچه در

۱. در ادامه همین مقاله، به اثبات مکی بودن تمام این سوره خواهیم پرداخت.

دل‌های جهانیان است، داناتر نیست! و قطعاً خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، می‌شناسد و یقیناً منافقان را [نیز] می‌شناسد.

مشابه این تعریف، در برخی سوره‌های مدنی نیز مشاهده می‌شود، مانند:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَأَمَّنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (بقره: ۸)

و برخی از مردم می‌گویند: ما به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌ایم، ولی گروندگان [راستین] نیستند.

یا:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا ءَأَمَّنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ

لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا...﴾ (مائده: ۴۱)

ای پیامبر! کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند، تو را غمگین نسازند؛ [چه] از آنان که با زبان خود گفتند ایمان آوردیم و حال آنکه دل‌هایشان ایمان نیاورده بود و چه از یهودیان...

با تأمل در واژه قرآنی نفاق سه مطلب روشن می‌شود:

۱. عناصر اصلی موجود در اصطلاح «نفاق»، دو چیز است: «اظهار» و «کتمان»؛ یعنی منافق سکه‌ای دو رو است که یک رویش، آشکار کردن ایمان و روی دیگرش، پنهان کردن کفر است. اهمیت این دو عنصر اصلی به اندازه‌ای است که باید با هم در بررسی عوامل نفاق لحاظ شود.

۲. گرچه صفت «ریا» در آیات قرآن جزو ویژگی‌ها و مشخصات منافقان^۱ و در یک مورد، کفار^۲ شمرده شده است، ولی باید گفت هیچ دلیلی بر تساوی رابطه و ترادف میان «نفاق» و «ریا» وجود ندارد؛ زیرا صفت «ریا» ممکن است در انسان مؤمن هم یافت شود. شاهد این سخن، قول خداوند در سوره انفال است که مؤمنان را از همانندیشان با کفار در انجام اعمال

۱. نک: بقره: ۲۶۴؛ نساء: ۱۴۲؛ ماعون: ۴-۶

۲. نک: انفال: ۴۷.

غرورآمیز و ریاکارانه برحذر می‌دارد:

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ
وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿٤٧﴾ (انفال: ۴۷)

و مانند کسانی نباشید که از خانه‌هایشان با حالت سرمستی و به صرف نمایش به مردم خارج شوند و [مردم را] از راه خدا بازمی‌داشتند و خدا به آنچه می‌کنند، احاطه دارد.

شاید به همین خاطر است که ابوهلال عسکری در *الفروق اللغویة* میان «ریا» و «نفاق» فرق می‌گذارد و می‌گوید: نفاق، آشکار نمودن ایمان و پنهان کردن کفر است... [اما] ریا، اظهار کار [نیک و] زیبا با انگیزه جلب تعریف و تمجید مردم است، بدون آنکه هدفش رسیدن به ثواب الهی باشد» (عسکری، ۴۱۲ هـ.ق: ۵۴۷)

بنابراین، بین مفهوم و تعریف «نفاق» و «ریا» تفاوت وجود دارد، اگرچه در برخی مصادیق مانند «منافق ریاکار»، اتحاد مصداقی پیدا می‌کنند.

۳. نسبت کاربرد «نفاق» در آیات و روایات، عموم و خصوص مطلق است، به این معنا که در آیات قرآن، معنای آن محدود به «پنهان نمودن کفر و آشکار ساختن دروغین ایمان است»، حال آنکه این واژه در لسان روایات، توسعه معنایی پیدا کرده و در مصداق‌های دیگری چون ریاکاری و دروغ‌گویی نیز به کار رفته است.

در روایتی از پیامبر اکرم فرمود: «مَنْ خَالَفَتْ سِرِّي تَهْ عَلَانِيَتَهُ فَهُوَ مُنَافِقٌ؛ کسی که باطنش با ظاهرش متفاوت باشد، منافق است.» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق: ج ۶۹، ۲۰۷ و ۲۰۸)

روایات دیگری نیز درباره تعریف منافق وجود دارد که با تأمل در آنها می‌توان به توسعه معنایی آن پی برد. این روایت - که مضمون آن در منابع فریقین نقل شده است - نمونه مناسبی برای این ادعاست:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله: ثلاث من كن فيه كان منافقا وان صام وصلى وزعم أنه مسلم، من إذا ائتمن خان، وإذا حدث كذب، وإذا وعد أخلف...»^۱

امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا فرمود: سه ویژگی است که اگر در کسی باشد، منافق است، گرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و گمان کند مسلمان است: هنگامی که امانتی به او سپرده می‌شود، خیانت کند، به هنگام سخن دروغ بگوید و آنگاه که وعده می‌دهد، تخلف کند... .

با دقت در مضمون این دسته از روایات در می‌یابیم که مقصود از نفاق، مطلق دورویی و ریاکاری است، نه فقط مخصوص کتمان کفر و اظهار ایمان. نووی در این باره می‌گوید: «عده‌ای از علما این حدیث را از احادیث مشکل دانسته‌اند، زیرا خصلت‌های مطرح شده در روایت، در مسلمانی که هیچ‌گونه شکی در اعتقاد خود ندارد نیز یافت می‌شود و [از طرفی بر این مسئله] اجماع وجود دارد [که] آن مؤمن قلبی و لسانی که این ویژگی‌ها را داراست، نه کافر است و نه منافقی که مخلد در آتش باشد». (نووی، ۱۴۲۱ هـ.ق: ج ۱، ۴۰)

وی در ادامه با تصرف و توسعه در معنای نفاق، اشکال را این‌گونه برطرف می‌سازد: «معنای حدیث آن است که این خصال، ویژگی‌های نفاق است و دارنده این اوصاف، شبیه و متخلق به اخلاق منافقان است؛ چراکه آنان نیز چنین صفاتی دارند. بنابراین، نفاق [در این حدیث] آشکار نمودن خلاف آن چیزی است که در درون پنهان می‌دارد. این معنا را دارنده این اوصاف می‌تواند داشته باشد و در این صورت، نفاق وی نسبت به کسانی خواهد بود که با آنان سخنی گفته یا وعده‌ای داده یا امانتی نزد خود نگاه داشته و یا عهد و

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، صص ۲۹۰-۲۹۱؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۲، ص ۵۳۶؛ ابن‌أشعث السجستانی، سنن أبي داود، ج ۲، ص ۴۰۹؛ احمد بن شعيب النسائي، سنن النسائي، ج ۸، ص ۱۱۷؛ احمد بن حسين بيهقي، سنن الكبرى، ج ۶، ص ۲۸۸؛ جعفر بن محمد الفريابي، صفة المنافق، ص ۴۵؛ ابن حبان، صحيح ابن حبان، ج ۱، ص ۴۹۰؛ و نیز شيخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۲۵۴؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۱۸۹؛ محمد بن اسماعيل بخاری، صحيح بخاری، ج ۱، ص ۲۸؛ مسلم بن حجاج نيشابوري، صحيح مسلم، صص ۵۲ و ۵۳؛ محمد بن عيسى ترمذی، سنن ترمذی، ج ۴، صص ۱۳۰ و ۱۳۱؛ السنن الكبرى بيهقي، ج ۹، ص ۲۳۰ با اندک تفاوت در تعبير.

پیمانی بسته است، نه اینکه نفاقش نسبت به اصل دین و اسلام باشد تا نتیجه‌اش اظهار ایمان و کتمان کفر شود. [پس] مقصود پیامبر، منافقی که کفرش را پنهان می‌دارد و مخلد در آتش جهنم است، نمی‌باشد». (همان)

علامه مجلسی^۱ نیز با طرح پنج معنا برای نفاق، از جمله عمل نکردن به لوازم ایمان، حدیث را این‌گونه معنا می‌کند: «گاهی نفاق اطلاق می‌شود بر کسی که ادعای ایمان می‌کند، اما به مقتضا و لوازم آن پایبند نیست و صفاتی را که مؤمن واقعی سزاوار است داشته باشد، در خود ایجاد نمی‌کند. بنابراین، چنین کسی، باطنش بر خلاف ظاهرش خواهد بود و شاید مقصود (از منافق در این حدیث) همین معنا باشد...» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق: ج ۶۹، ۱۰۹) نتیجه آنکه در مفهوم شناسی «نفاق» باید به تفاوت کاربرد و گستره معنایی آن در آیات و روایات توجه خاص داشت.

طبقه‌بندی طیف‌های گوناگون اعتقادی براساس قرآن

با وجود آنکه در برخی سوره‌های مکی، مانند سوره عنکبوت^۱ و مدثر^۲، به طور اجمال گروه‌های اعتقادی دوران پیش از هجرت طبقه‌بندی شده‌اند، ولی باید گفت سوره بقره، نخستین سوره مدنی است که به تفصیل و با آیاتی متصل به هم، به بیان مهم‌ترین طیف‌های گوناگون اعتقادی در مدینه پس از هجرت می‌پردازد. این سوره در آیات آغازین خود (۲-۲۰)، از وجود سه گروه در جامعه پیامبر خبر می‌دهد:

۱. مؤمنان

منظور از این گروه، همان هدایت‌یافتگان و تقوایپیشگانی است که با ایمان و عمل، در زمره رستگاران قرار گرفته‌اند. خداوند آنان را در چهار آیه توصیف می‌کند:

۱. عنکبوت: ۱۰-۱۳.

۲. مدثر: ۳۱.

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۲-۵﴾ (بقره: ۲-۵)

این کتابی است که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوایبندگان است؛ آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند و آنان که بدانچه به سوی تو فرود آمده و به آنچه پیش از تو نازل شده است، ایمان می‌آورند و به آخرت یقین دارند؛ آنها ایند که از هدایتی از جانب پروردگارشان برخوردارند و آنها همان رستگارانند.

۲. کافران

آنان کسانی هستند که چون ایمان نیاورده‌اند، خداوند بر دل‌ها و گوش‌هایشان مهر نهاده است. معرفی این گروه تنها در دو آیه (۶-۷) صورت گرفته است:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۶﴾ (بقره: ۶)

در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند، چه بیمشان دهی، چه بیمشان ندهی، برایشان یکسان است، [آنها] نخواهند گروید.

۳. منافقان

خداوند در سیزده آیه (۸-۲۰)، به معرفی این گروه می‌پردازد که در مقایسه با آیات قبل، بالاترین تعداد را تشکیل می‌دهند. منافقان همان کسانی هستند که ایمانشان بر زبان و کفرشان در نهان جاری است:

هُوَ مِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۸﴾ (بقره: ۸)

و برخی از مردم می‌گویند: ما به خداوند و روز بازپسین ایمان آورده‌ایم، ولی گروندگان [راستین] نیستند.

نفاق «فردی» و نفاق «سازمانی»

آیاتی که از یک سو اقدامات خراب کارانه منافقان مانند تفرقه‌افکنی میان مؤمنان،^۱ توطئه‌چینی برای ترور پیامبر و براندازی نظام^۲ و تحریک اهل کتاب برای نبرد با مسلمانان^۳ را افشا می‌کند و از سویی دیگر، پیامبر را به شدت عمل و اعمال خشونت در برابر آنان مأمور می‌سازد^۴ و حتی این گروه را تهدید به سلب امنیت جانی^۵ می‌کند، به‌خوبی نشان می‌دهد که این‌گونه نفاق، به صورت «جریانی سازمان یافته» اتفاق افتاده است، ولی با توجه به مدنی بودن این آیات، دو پرسش مهم مطرح می‌شود:

۱. آیا شکل‌گیری نفاق، تنها در قالب یک برنامه و اتفاق سازمان‌دهی شده بوده است یا اینکه نوع دیگر آن که جنبه شخصی دارد و ما آن را «نفاق فردی» می‌نامیم نیز از آیات قرآن دریافت می‌شود؟

۲. آیا نفاق، سازمانی محدود به دوران پس از هجرت است یا شامل محیط مکه پیش از هجرت نیز می‌شود؟

در پاسخ به پرسش نخست، باید گفت افزون بر آیاتی که وجود سازمانی فعال و جریانی پنهان و خطرناک در میان جامعه اسلامی را به مؤمنان هشدار می‌دهد،^۶ موارد دیگری نیز به چشم می‌خورد که می‌توان به کمک آن، وجود نفاق فردی در مرکز حکومت پیامبر را اثبات کرد؛ برای مثال، در سوره محمد آمده است:

وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ لَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَٰئِكَ

۱. نک: توبه: ۱۰۷.

۲. نک: توبه: ۷۴.

۳. نک: حشر: ۱۱.

۴. نک: توبه: ۷۳؛ تحریم: ۹.

۵. نک احزاب: ۶۰ و ۶۱.

۶. نک: توبه: ۷۴ و ۱۰۷؛ حشر: ۱۱.

لَهُمْ ﴿٢٠﴾ (محمد: ۲۰)

و کسانی که ایمان آورده‌اند، می‌گویند: چرا سوره‌ای [درباره جهاد] نازل نمی‌شود؟ و اما چون سوره‌ای صریح نازل شد و در آن نام کارزار آمده، می‌بینی که در دل‌هایشان مرضی هست؛ مانند کسی که به حال بیهوشی مرگ افتاده، به تو می‌نگرند.

بسیاری از مفسران سنی، مانند طبری، قرطبی، ابن جوزی، فخر رازی، ابوحیان اندلسی، آلوسی،^۱ مقصود از ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ را نفاق دانسته و چنین بیان کرده‌اند که این آیه درصدد توصیف منافقان و بیان نشانه‌های نفاق در ایشان است. (ابن عاشور، ۱۴۲۱هـ.ق: ج ۲۶، ۸۹)

خداوند در این سوره، موضع منافقان نسبت به دستور جهاد را با اسلوبی بدیع و تعبیری بی‌نظیر به تصویر می‌کشد.^۲ و ترس و بهت زدگی‌شان را به محتضری تشبیه می‌کند که دیدگانش تنها به یک سو خیره شده است. (آلوسی، ۱۴۱۵هـ.ق: ج ۱۳، ۲۲۲)

چنین تصویرآفرینی از حالات روحی منافقان و بیان مصداقی از نشانه‌های نفاق‌ورزی آنان، نشانگر نوعی نفاق است که جنبه فردی دارد، نه اقدامی سازمان یافته. شاید به همین خاطر است که برخی مفسران،^۳ مقصود از «فی قلوبهم مرض» را مؤمنان سست ایمان دانسته‌اند.

حسن جنبه میدانی، با اشاره به وجود نفاق فردی و سازمانی به مقایسه آن دو می‌پردازد و می‌نویسد:

۱. محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی التفسیر القرآن، ج ۲۶، ص ۳۴؛ محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۲۴۴؛ عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، زاد المسیر، ج ۴، ص ۱۱۹؛ فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۸، ص ۵۳؛ ابوحیان محمد بن یوسف اندلسی، البحر المحیط، ج ۹، ص ۴۶۹؛ سید محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۱۳، ص ۲۲۲.

۲. سید محمد طنطاوی، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۱۳، ص ۲۳۷؛ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۲۹۶.
۳. عبد الله بن عمر بیضاوی، انوار التنزیل واسرار التأویل، ج ۵، ص ۱۲۳؛ خطیب عبد الکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱۳، ص ۳۴۸.

منافقی که نسبت به منافع مسلمانان طمع دارد و یا بر جان و مال و اهل خود می‌ترسد، شرارت و زیان آن کمتر از منافقی است که نفاقش همراه با مکر پنهانی بر ضد اسلام و مسلمین است و با وسائل گوناگون برای ضرر رساندن به آنان، تباه نمودن دین و از بین بردن دولتشان، چاره‌اندیشی می‌کند و بدتر از او، منافقی است که سازمان نفاق را رهبری و مدیریت می‌کند...» (حبنکه‌المیدانی، ۱۴۱۴هـ.ق: ج ۱، ۷۳)

برای دریافتن پاسخ پرسش دوم، نیز باید عوامل و انگیزه‌های شکل‌گیری نفاق را بررسی کرد که اینک به آن می‌پردازیم.

شکل‌گیری نفاق، معلول عامل یا عوامل؟

بسیاری از مفسران، پاسخ به این پرسش را که آیا آغاز شکل‌گیری نفاق، پیش از هجرت بوده است یا پس از آن، با موضوع انگیزه یا عوامل پیدایش این پدیده در ارتباط دانسته‌اند. چگونگی بررسی این موضوع و نوع نگرش به آن سبب شده است دیدگاه‌های متفاوتی درباره زمان شکل‌گیری نفاق مطرح گردد، به گونه‌ای که گروهی آن را محدود به مدینه و شماری دیگر، وجود نفاق را در مکه پیش از هجرت نیز ممکن می‌دانند.

روشن است چنین بحثی فراتر از یک مسئله تاریخی است و نتیجه آن، به منظور دستیابی به یک مبنای مشخص در پژوهش‌های قرآنی به‌ویژه تشخیص سوره‌های مکی و مدنی و همچنین چگونگی داوری درباره صحابه پیامبر، بسیار مهم و تأثیرگذار خواهد بود.

از این رو، با طرح و نقد دیدگاه‌های متفاوت درباره انگیزه یا دلایل شکل‌گیری نفاق در دوران بعثت با محوریت آیات قرآن، پاسخی مناسب برای پرسش‌های زیر ارائه می‌دهیم.

۱. آیا نفاق فقط در مدینه بوده است یا اینکه در مکه نیز وجود داشته است؟

۲. در صورت وجود نفاق در مکه، آیا شکل‌گیری آن پیش از هجرت بوده است یا پس از

آن؟

۳. آیا نفاق سازمانی تنها در مدینه رخ داده است یا اینکه در مکه پیش از هجرت هم بوده

است؟

دیدگاه نخست: ترس، عامل اصلی پدیده نفاق

اگرچه بیشتر مفسران عامه بدون پرداختن به دلایل پیدایش نفاق، وجود آن را در مکه پیش از هجرت نفی کرده‌اند، ولی از آنجاکه سیاق بحث آنان و تأویل کردن آیات سوره مکی مشتمل بر مسئله نفاق در کتاب‌های تفسیرشان، حالت سازمان یافته نفاق را نشانه رفته است، می‌توان دریافت که از نگاه این دسته، عامل عمده و اصلی پیدایش این پدیده، «ترس» است.

در میان مفسران، طبری، نخستین کسی است که زمینه را برای این دیدگاه فراهم کرد. (طبری، ۱۴۱۲هـ.ق: ج ۱، ۹۰ و ۹۱) و سپس ابن کثیر آن را در قالب نظریه‌ای نو قرارداد و سبب شد مفسران پس از او برای نفی نفاق در مکه، به این نظریه استدلال کنند. ابن کثیر در رد وجود نفاق در مکه، به بررسی عامل شکل‌گیری این پدیده خطرناک و سیر تاریخی آن می‌پردازد و می‌گوید:

«دلیل آنکه اوصاف منافقان فقط در سوره مدنی آمده، این است که مکه عاری از هرگونه نفاق بود، بلکه آنچه در مکه رخ داد، عکس نفاق بود. یعنی برخی از مؤمنان مکه، با کراهت باطنی، کفر خود را آشکار می‌کردند. هنگامی که رسول خدا به مدینه هجرت نمود، با دو گروه روبه‌رو شد: اول انصار که همان قبیله اوس و خزرج بودند و در دوران جاهلیت مانند مشرکان، بت می‌پرستیدند و دیگری، یهود که بر آیین گذشتگان خود باقی مانده بودند. اینان خود سه قبیله بودند: بنی‌قینقاع (هم‌پیمانان خزرج)، بنی‌نضیر و بنی‌قریظه (هم‌پیمانان اوس). هنگامی که پیامبر به مدینه آمد، دو قبیله اوس و خزرج ایمان آوردند، اما در میان یهود، کسی جز عبد بن سلام ایمان نیاورد. با این حال، هنوز نفاق شکل نگرفته بود؛ زیرا مسلمانان تا آن زمان از قدرت و شوکتی که دشمنان از آن بهراسند، برخوردار نشده بودند...». (ابن کثیر، ۱۴۱۹هـ.ق: ج ۱، ۸۷)

طبق این بیان، آنچه که سبب پیدایش نفاق در مدینه شده است، ترس از قدرت و هیمنه مسلمانان است از این‌رو، ممکن نیست چنین عاملی در مکه پیش از هجرت وجود داشته باشد

و اصولاً هیچ انگیزه‌ای برای نفاق‌ورزی در این دوره وجود ندارد. (ابن عاشور، ۱۴۲۱هـ.ق: ج ۲۷، ۳۵۲)

ألوسی (ألوسی، ۱۴۱۵هـ.ق: ج ۱۵، ۱۴۲) و سید بن قطب (سید بن قطب، ۱۴۱۲هـ.ق: ج ۱، ۳۱) از طرفداران این دیدگاه هستند. برخی تفاسیر شیعی، مانند تفسیر نمونه (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۱، ۴۴۶) و التفسیر الاثری الجامع (معرفت، ۱۴۲۵هـ.ق: ج ۲، ۳۷ و ۳۸ و ۴۱) نیز این نظریه را برگزیده‌اند.

دیدگاه دوم: نفاق معلول عوامل متعدد

این گروه بر خلاف دسته نخست که عامل اصلی پدیده نفاق را ترس از شوکت و قدرت مسلمانان می‌دانند، معتقد است عوامل گوناگونی در روی آوردن به نفاق مؤثر بوده است. حسن حبکه الميدانی ذیل عنوان «انگیزه‌های نفاق»، چهار عامل را در شکل‌گیری این پدیده مؤثر می‌داند و سپس نمونه‌های تاریخی هر یک را به تفصیل بیان می‌کند. این عوامل از دیدگاه او عبارتند از: «طمع»، «ترس»، «مکر و نیرنگ بر ضد اسلام و مسلمانان» و «تعصب قومی و قبیله‌ای». (حبکه الميدانی، ۱۴۱۴هـ.ق: ج ۱، ۶۶ و ۶۷)

علامه طباطبایی^{۱۵} نیز از آن دسته کسانی است که وجود عناصر متعدد را در پیدایش این پدیده دخیل می‌داند. وی در این باره می‌نویسد:

... انگیزه و علت نفاق منحصر در ترس و پروا داشتن و یا به دست آوردن خیر عاجل نیست؛ چون ممکن است کسی به امید نفع و خیر مؤجل و دراز مدت نفاق بورزد و ممکن است کسی به انگیزه تعصب و حمیت نفاق بورزد و یا انگیزه‌اش این باشد که نسبت به کفر قبلی خود عادت داشته، دست برداشتن از عادت برایش مشکل باشد و همچنین ممکن است انگیزه‌های دیگر باعث نفاق شود. و هیچ دلیلی در دست نیست که دلالت کند بر اینکه پای این انگیزه‌ها در مورد هیچ‌یک از مسلمانان مکه در کار نبوده... (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲۰، ۱۴۱)

نگارنده، ضمن تأیید دیدگاه دوم، بر این باور است که دقت در مضامین آیات، نه تنها تعدد

عوامل را در پیدایش نفاق نشان می‌دهد، بلکه در پاره‌ای موارد، بر وجود برخی انگیزه‌های نفاق‌ورزی در مکه پیش از هجرت نیز دلالت می‌کند. از این‌رو، برای اثبات نظریه خود، به دسته بندی عوامل و انگیزه‌های نفاق از دیدگاه آیات قرآن می‌پردازیم و هر یک را بر اساس ترتیب نزول، بررسی می‌کنیم.

انگیزه‌های پیدایش نفاق از دیدگاه قرآن کریم

با تدبر در آیات مربوط به منافقان، می‌توان عوامل مؤثر در پیدایش نفاق را به شش مورد تقسیم کرد:

۱. طمع

انگیزه دستیابی به منافع مادی و دنیوی، عامل بسیار مهمی برای پذیرفتن ظاهری اسلام و انتساب دروغین به گروه مسلمانان به شمار می‌رود. این عامل، در قرآن کریم به دو شکل مطرح شده است:

الف) طمع به منافع دراز مدت

مقصود از این شکل، دوراندیشی هوس‌آلود فرصت‌طلبان نسبت به آینده سیاسی نهضت پیامبر و گسترش چشمگیر آیین آن حضرت در میان اقوام و ملل مختلف است. آنان با مشاهده نشانه‌های پیروزی و قدرتمندی مسلمانان در مکه و اندکی پیش از هجرت، زمینه را مناسب دیدند تا با پذیرش ظاهری اسلام، بعدها بتوانند در مواضع حساس قدرت نفوذ کنند و با رسیدن به منافع مادی، مقاصد کفرآمیزشان را در نقاب دین، عملی سازند. چنین نفاقی که با حالت سازمانی آن همگونی کامل دارد، برخاسته از انگیزه طمع‌ورزی است. وجود چنین انگیزه‌ای در مکه پیش از هجرت، از آیه دهم و یازدهم سوره عنکبوت بر می‌آید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَ لَئِن جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ .﴾

وَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ ﴿۱۰ و ۱۱﴾. (عنکبوت: ۱۰ و ۱۱)

و از میان مردم کسانی‌اند که می‌گویند: به خدا ایمان آورده‌ایم و چون در [راه] آزار کشند، آزمایش مردم را مانند عذاب خدا قرار می‌دهند و اگر از جانب پروردگارت یاری رسد، حتماً خواهند گفت: ما با شما بودیم. آیا خدا به آنچه در دل‌های جهانیان است داناتر نیست!

پیش از استدلال به این دو آیه، لازم است دو مطلب را یادآور شویم:

۱. هر آیه یا سوره‌ای که پیش از هجرت پیامبر به مدینه نازل شده، مکی و هر آیه یا سوره‌ای که پس از ورود پیامبر به مدینه نازل شده باشد مدنی نام دارد. این تعریف مورد قبول مشهور قرآن‌پژوهان است.^۱

۲. از آنجاکه در میان روایات نقل شده از پیامبر، هیچ‌گونه تصریحی به مکی یا مدنی بودن سوره‌های قرآن نشده است و آنچه در این زمینه وجود دارد، به صحابه یا تابعین برمی‌گردد^۲ و از سویی دیگر، چینش آیات در سوره‌ها بر اساس ترتیب نزول بوده است،^۳ از این‌رو، باید وجود آیات استثنا را امری خلاف اصل و گزارش‌های نقل شده در این‌باره را غالباً متکی بر اجتهادات شخصی دانست. (معرفت، ۱۴۱۵هـ.ق: ج ۱، ۱۳۷ و ۱۳۸)

با توجه به این دو مطلب، شیوه استدلال به این دو آیه را بیان می‌کنیم:

سوره عنکبوت از جمله سوره‌هایی است که بر مکی بودن «مجموعه» آن، اتفاق نظر وجود دارد (سیوطی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۲۴ و ۲۱-۲۳) و بر اساس روایات ترتیب نزول، در ردیف

۱. جلال‌الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه سید مهدی حائری، ج ۱، ص ۴۶: زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ؛ عبدالعظیم زرقانی، مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۸۷.

۲. البرهان فی علوم القرآن، ج ۱: ۲۸۶؛ مناهل العرفان، ج ۱: ۱۸۹.

۳. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، صص ۳۱۵ و ۳۱۶؛ سنن ابی داوود، ج ۱، ص ۱۸۳؛ سنن

الکبری، ج ۲، ص ۴۲ و ۴۳.

هشتاد و پنجمین سوره قرآن قرار می‌گیرد. (معرفت، ۱۴۱۵هـ.ق: ج ۱، ۱۳۷) از سویی دیگر، ادعای مدنی بودن آیات دهم و یازدهم این سوره از سوی برخی مفسران^۱ به مکی بودن تمام سوره هیچ خدشه‌ای وارد نمی‌کند؛ زیرا تنها دلیل آنها، حصر وجود نفاق در مدینه است که چنین ادعایی افزون بر آنکه نیازمند دلیل و اثبات است، لازمه‌اش التزام به وجود آیات استثنا در این سوره خواهد بود که چون فاقد پشتوانه روایی است، امری خلاف اصل به‌شمار می‌آید. طنطاوی در این مورد می‌نویسد: «... روایات قابل اعتمادی در زمینه مدنی بودن برخی آیات این سوره وجود ندارد.» (طنطاوی، ج ۱، ۵)

نتیجه آنکه مطابق با مقتضای اصل «جمیع» آیات و مضامین، سوره، مکی و مربوط به اندکی پیش از هجرت خواهد بود. از میان کسانی که به مکی بودن تمام آیات این سوره تصریح کرده‌اند، می‌توان فخررازی (فخررازی، ۱۴۱۸هـ.ق: ج ۲۵، ۲۳)، قرطبی (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱۴، ۳۲۳) به نقل از عکرمه، ابن قتیبه (ابن قتیبه، ج ۱، ۸۷)، ابن عاشور (ابن عاشور، ۱۴۲۱هـ.ق: ج ۲۰، ۱۲۶)، طنطاوی (طنطاوی، ج ۱، ۵)، دروزه (دروزه، ۱۳۸۳هـ.ق: ج ۵، ۴۷۱ - ۴۷۳) و سید قطب (سید بن قطب، ۱۴۱۲هـ.ق: ج ۵، ۲۷۱۸) را نام برد.

بنابراین، آیات و مضامین سوره، بدون استثنا مربوط به محیط مکه و اندکی پیش از هجرت خواهد بود.

خداوند در این سوره، از طبقه‌ای نوظهور در مکه خبر می‌دهد که با دیدن نشانه‌های پیروزی مسلمانان، به ظاهر اسلام می‌آوردند و کفر خود را در دل پنهان می‌کردند. این گروه

۱. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۸۶؛ ابن عطیه اندلسی، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۴، ص ۳۰۵؛ محمدین احمد بن جزئی غرناطی، کتاب التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۲، ص ۱۲۲؛ عبدالرحمن بن محمد ثعالبی، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۹۰؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۴۶؛ محمد جمال الدین قاسمی، محاسن التاویل، ج ۷، ص ۵۴۴.

که با اسلام آوردن خود، به آینده سیاسی و منافع مادی نهضت پیامبر امید داشتند، به صورت زبانی، ایمان می‌آوردند تا بعدها بهانه‌ای برای بهره‌مندی از چنین منافعی داشته باشند. لحن آیه به خوبی نشان می‌دهد که چنین ایمانی تنها با انگیزه طمع قابل توجیه است، نه رغبت و اشتیاق درونی.

ابن عاشور ذیل این دو آیه می‌نویسد:

خداوند متعال نیت منافقان را در ایمان آوردنشان روشن ساخته است؛ اینکه آنان اظهار اسلام را وسیله‌ای برای رسیدن به آنچه که از پیروزی مسلمانان انتظار داشتند، قرار دادند؛ پس خودشان را در معرض فواید و منافع چنین پیروزی می‌دیدند. این مطلب دلیل بر آن است که این آیه، نزدیک هجرت پیامبر از مکه پیش از هجرت نازل شده است؛ آن زمانی که مردم بیش از پیش مسلمان می‌شدند... (ابن عاشور، ۱۴۲۱هـ.ق: ج ۲۰، ۱۴۱)

سخن این مفسر دلالت روشنی بر تأثیر انگیزه طمع در شکل‌گیری نفاق دارد و به صراحت وجود آن را در مکه پیش از هجرت اثبات می‌کند. براساس این آیه، روحیه طمع‌ورزی منافقان در اظهار ایمانشان را ثابت می‌کند و آن را انگیزه و علتی برای آشکار کردن اسلام آنان در برابر دیگر به شمار می‌آورد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸، ۴۳۱)

در پایان برای تکمیل استدلال خود، نکاتی از آیه را فهرست‌وار بیان می‌داریم:

۱. به قرینه تقابل دو جمله «وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ» در می‌یابیم که منظور، منافقانی هستند که کفرشان را پنهان کرده‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۱هـ.ق: ج ۲۰، ۱۴۱) نه افراد سست ایمان.

۲. این دو آیه را باید مکی دانست؛ زیرا مشتمل بر شکنجه، فتنه و اذیت شدن در راه خداست و این موارد بیشتر در مکه اتفاق افتاد، نه مدینه. (آلوسی، ۱۴۱۵هـ.ق: ج ۱۰، ۳۰۵)

۳. دلیلی ندارد که منظور از نصر در آیه شریفه، فتح و غنیمت در جنگ باشد، بلکه مقصود گشایشی است که خداوند در امور بندگان خود ایجاد می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ۱۵۸)

بنابراین، انگیزه طمع به منافع دراز مدت، نخستین عاملی است که پیش از هجرت سبب پیدایش نفاق شده و قرآن از آن خبر داده است. این عامل را باید دلیل اساسی در شکل‌گیری نفاق سازمانی قلمداد کرد.

ب. طمع به غنائم جنگی و منافع نقدی

سرازمی غنائم به سوی مسلمانان و بهره‌مندی از متاع چنین سفره آماده‌ای، انگیزه نیرومندی بود تا شماری را وادار کند به دروغ، اسلام خود را آشکار کنند تا از این طریق خود را با دیگر مسلمانان سهیم و شریک سازند. خداوند از این روحیه منافقان، این‌گونه پرده برداشته است:

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمٍ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يُفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٥﴾ (فتح: ۱۵)

چون [به قصد] گرفتن غنائم روانه شدید، به‌زودی بر جای ماندگان خواهند گفت: بگذارید ما [هم] به دنبال شما بیاییم؛ [این گونه] می‌خواهند دستور خدا را دگرگون کنند. بگو: هرگز از پی ما نخواهید آمد؛ آری خدا از پیش درباره شما چنین فرموده. پس به‌زودی خواهند گفت: [نه] بلکه بر ما رشک می‌بردید؛ [نه] چنین است، [بلکه جز اندکی در نمی‌یابند].

به اعتقاد بسیاری از مفسران، این آیه و آیات قبل و بعد، ناظر به فتح خیبر است که پس از صلح حدیبیه در سال هفتم هجری رخ داد.^۱ پیامبر در آن جنگ، مسلمانان شرکت‌کننده در حدیبیه را به فتح خیبر بشارت داد و تصریح کرد که آنان تنها حق شرکت در این نبرد و استفاده از غنائم آن را دارند. هنگامی که منافقان با قرائن، پیروزی قطعی پیامبر را در این جنگ پیش بینی کردند، نزد ایشان آمدند و اجازه شرکت در میدان نبرد خواستند. وجود چنین

۱. ابوالفرج عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۴، ص ۱۳۱؛ ابوجعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص ۵۱؛ محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۲۲؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۷۴

روحیه طمع کارانه‌ای در میان منافقان در سوره توبه آیه ۴۲ نیز بیان شده است:
﴿لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ السَّقَّةُ وَ سَيَحْلِفُونَ
بِاللَّهِ لَوْ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾

اگر مالی در دسترس و سفری [آسان و] کوتاه بود، قطعاً از پی تو می‌آمدند، ولی آن راه پرمشقت بر آنان دور می‌نماید و به‌زودی به خدا سوگند خواهند خورد که اگر می‌توانستیم، حتماً با شما بیرون می‌آمدیم. [آنان با سوگند دروغ] خود را به هلاکت می‌افکنند و خدا می‌داند که آنان سخت دروغ گویند.

در تفسیر قمی، به نقل از امام محمدباقر (ع) «عرضاً قریباً»، به غنیمت نزدیک و در دسترس معنا شده است. (قمی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۲۹۰)

پس با توجه به مدنی بودن دو آیه مذکور و مسئله فتوحات و غنائم، می‌توان گفت وجود این نوع از طمع‌ورزی، در مدینه قابل فرض است، نه مکه و نیز با هر دو نوع نفاق تناسب دارد.

۲. ترس

خوف بر جان، مال و منافع مادی، انگیزه دیگری است که افراد را از آشکار کردن کفر بازمی‌دارد و آنان را وادار به پذیرش ظاهری اسلام می‌کند. آیاتی که به ترس منافقان اشاره دارد، بسیار است که می‌توان آنها را در قالب این عنوان‌ها دسته‌بندی کرد:

الف) ترس از مرگ

﴿أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ﴾. (بقره: ۱۹)

یا چون کسانی که در معرض رگباری از آسمان که در آن تاریکی‌ها و رعد و برقی است، [قرار گرفته‌اند]، از [نهیب] آذرخش [و] بیم مرگ سر انگشتان خود را در گوش‌هایشان نهند، ولی خدا بر کافران احاطه دارد.

خداوند در این آیه، با مثالی بدیع، ترس منافقان از مرگ را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که محیط زندگی آنان، سراسر ترس، اضطراب، وحشت و نگرانی است. در آیه ۲۰

سوره محمد نیز به این عامل اشاره شده است.

ب) ترس از دست دادن مال

﴿أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾. (نور: ۵۰)

آیا در دل هایشان بیماری است یا شک دارند یا از آن می ترسند که خدا و فرستاده اش بر آنان ستم ورزند؟ [نه]، بلکه خودشان ستمکارند.

در برخی روایات به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که نزاعی مالی میان حضرت علی علیه السلام و عثمان پیش آمد. پیشنهاد امام علی علیه السلام، طرح و حل دعوا نزد پیامبر بود، اما عبدالرحمن بن عوف، عثمان را از این کار نهی کرد، به این دلیل که علی علیه السلام پسرعموی پیامبر اکرم است و به یقین داوری به سود او تمام خواهد شد!

بنابر این شان نزول، از آیه اینگونه برداشت می شود که منافقان نگران از دست دادن اموالشان بودند. لذا همانطور که برای حفظ مال خود داوری غیر پیامبر را ترجیح می دهند با همین ملاک ممکن است اسلام را تنها در مرحله زبان و ظاهر اختیار کرده باشند.

ج. ترس از رسوایی

﴿وَإِذَا رَأَوْهُمْ تَعْجَبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنْهُمْ خُشْبٌ مَسْنَدَةٌ يَحْسِبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعُدُو فَاخَذَهُمْ قَاتِلُهُمُ اللَّهُ أَنْى يُؤَفِّكُونَ﴾. (منافقون: ۴)

۱. عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۶۱۵؛ ملا فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۴۴۲؛ محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۵۰؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۳۶؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۷.

و چون آنان را ببینی، هیکل‌هایشان تو را به تعجب وامی‌دارد و چون سخن گویند، به گفتارشان گوش فرا دهی، گویی آنان شمعک‌هایی پشت بر دیوارند [که پوک شده و درخور اعتماد نیستند]. هر فریادی را به زیان خویش می‌پندارند؛ خودشان دشمنند؛ از آنان بپرهیز. خدا بکشدشان تا کجا [از حقیقت] انحراف یافته‌اند.

این آیه، ترس منافقان را از رسوا شدنشان در جامعه اسلامی بیان می‌کند، به‌گونه‌ای که هر فریادی را بر ضد خود می‌پندارند و به اصطلاح، از سایه خود نیز هراسانند! از این‌رو، چنین روحیه‌ای می‌تواند عامل مهمی برای اظهار دروغین اسلام آنها باشد تا خود را از هرگونه رسوایی در امان دارند. آیه ۶۴ سوره توبه نیز به این عامل اشاره کرده است.

جمع‌بندی آیات مرتبط با انگیزه ترس نشان می‌دهد که این عامل با هر دو حالت نفاق فردی و سازمانی تناسب دارد و نیز وجود انگیزه ترس از دست دادن مال با توجه به اصل آینده‌نگری، در محیط مکه پیش از هجرت، دور از واقع نیست، اگرچه سازگاری این عامل با تشکیل حکومت و قدرتمندی مسلمانان در مدینه، بیشتر محسوس است.

۳. تعصب

پافشاری و اصرار بی‌دلیل بر عقیده‌ای خاص، مانعی بزرگ در پذیرش حقیقت به حساب می‌آید به‌گونه‌ای که می‌تواند افراد دارای این ویژگی را به نفاق دچار سازد. نمونه چنین تعصبی، مربوط به نفاق‌ورزی برخی اهل کتاب (یهود) است که برای ایجاد تردید و تزلزل در مسلمانان، صبحگاهان به ظاهر ایمان می‌آوردند و در پایان روز، از اسلام برمی‌گشتند. خداوند درباره نقشه و عملکرد آنان می‌فرماید:

وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيْنَا وَلَمْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَآخِرُ لَعْنَتِهِمْ لَعْنَةٌ يُرْجَعُونَ، وَلَا تَأْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنْ الْهُدَىٰ لِلَّهِ أَنْ يُؤْتِيَ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتَيْتُمْ أَوْ يُحَاجُّكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنْ الْفَضْلُ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۷۲﴾. (آل عمران: ۷۲ و ۷۳)

و جماعتی از اهل کتاب گفتند: در آغاز روز به آنچه بر مؤمنان نازل شد ایمان بیاورید و در پایان روز انکار کنید، شاید آنان از اسلام برگردند و [گفتند] جز به کسی که دین شما را پیروی می‌کند، ایمان نیاورید؛ بگو: هدایت، هدایت خداست. مبدا به کسی نظیر آنچه به شما داده شده، داده شود یا در پیشگاه پروردگارتان با شما محاجه کنند. بگو: این تفضل به دست خداست؛ آن را به هر کسی که بخواهد، می‌دهد و خداوند گشایشگر داناست.

از این دو آیه به خوبی بر می‌آید که تعصب اهل کتاب نسبت به آیین خود، عامل مهمی برای نفاق‌ورزی‌شان بوده و جریان سازمان یافته‌ای را به وجود آورده است. بودن چنین انگیزه‌ای در پیش از هجرت، بعید نیست، اگرچه تنها دلیل قرآنی آن، مربوط به مدینه است.

به هر حال، افزون بر دو آیه مذکور، آیه ۸ سوره منافقون و آیه ۱۰۷ سوره توبه هم به تأثیر این انگیزه اشاره دارد.

۴. سرگردانی و بی تفاوتی

ناتوانی در تصمیم‌گیری، نداشتن سمت و سویی خاص برای انتخاب موضع و بی‌هدفی در مسیر زندگی، سبب سرگردانی و بی‌تفاوتی نسبت به حوادث سرنوشت‌ساز می‌شود؛ روحیه‌ای که سازگاری با همه عقاید - اعم از حق و باطل - را در پی دارد و نتیجه‌اش جز نفاق چیز دیگری نخواهد بود. این عامل در سوره نساء این‌گونه بیان شده است:

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا، مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلا إِلَى هَؤُلَاءِ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلا تَجِدْ لَهُ سَبِيلًا ﴿۱۴۲﴾. (نساء: ۱۴۲ و ۱۴۳)

منافقان، با خدا نیرنگ می‌کنند و حال آنکه او با آنان نیرنگ خواهد کرد و چون به نماز ایستند، با کسالت برخیزند، با مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند. میان آن [دو گروه] دو دلند؛ نه با اینانند و نه با آنان و هر که را خدا گمراه کند، هرگز راهی برای [نجات] او نخواهی یافت.

واژه «مذبذب» در این آیه، اسم مفعول از ماده «ذبذب» به معنای صدای مخصوصی است که به هنگام حرکت دادن یک شیء آویزان، بر اثر برخورد با امواج هوا به گوش می‌رسد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۱۷۸) از این تعبیر بر می‌آید که منافقان مانند یک جسم معلق و آویزان، فاقد برنامه و هدفند، به گونه‌ای که مسیر زندگی‌شان را بادهای حوادث مشخص می‌کند. از این‌رو، سرگردان و بی‌تفاوتند.

این عامل نیز بعید نیست که در اندکی پیش از هجرت درمکه وجود داشته باشد، هرچند دلیل قرآنی آن در سوره مدنی مطرح شده است. همچنین این عامل را باید متناسب با نفاق فردی دانست.

۵. اخلال و ایجاد انحراف در برنامه انبیا

از برخی آیات چنین برمی‌آید که همه پیامبران برای پیشبرد اهداف و اجرای برنامه‌هایشان، با شیاطین اخلال‌گر روبه‌رو بوده‌اند. خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ﴾. (حج: ۵۲ و ۵۳)

و پیش از تو [نیز] هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم، جز اینکه هرگاه چیزی تلاوت می‌نمود، شیطان در تلاوتش، القای [شبهه] می‌کرد. پس خدا آنچه را شیطان القا می‌کرد، محو گردانید. پس خدا آیات خود را استوار می‌ساخت و خدا، دانای حکیم است. تا آنچه را که شیطان القا می‌کند، برای کسانی که در دل‌هایشان بیماری است و [نیز] برای سنگ‌دلان، آزمایشی گرداند و ستمگران در سستیزهای بس دور و درازند.

علامه مجلسی به نقل از سید مرتضی، با طرح دو احتمال در معنای واژه «تمنی»،

می‌نویسد:

«مقصود از تمنی، یا «تلاوت» است و یا «آرزوی قلبی». اگر منظور تلاوت باشد، معنای آیه این گونه خواهد بود: پیامبرانی که پیش از تو فرستاده شدند، هرگاه پیامی [از جانب خدا] برای قوم خود می‌رساندند، مردم آن را تحریف می‌نمودند، مانند یهود نسبت به انبیاء خود. خداوند در این آیه، «القا» را به شیطان اسناد داده [است]؛ زیرا چنین کاری با وسوسه و فریب او انجام می‌شود...، اما اگر منظور، «آرزوی قلبی» باشد، معنای آیه این گونه می‌شود: پیامبر هنگامی که بعضی امور را آرزو می‌کند، شیطان او را وسوسه می‌نماید و وی را به معاصی فرا می‌خواند، اما خدا نقشه شیطان را از بین می‌برد و پیامبر را به مخالفت با شیطان و ترک شنیدن فریب‌هایش سوق می‌دهد.» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق: ج ۱۷، ۶۵ و ۶۶)

جامع این دو احتمال در بیان سید مرتضی رحمته‌الله‌علیه آن است که تمام پیامبران علیهم‌السلام برای اجرای برنامه‌ها و هدف‌هایشان، پیوسته با اخلاص گری شیاطین روبه‌رو بوده‌اند که این القائات شیطانی به تعبیر آیه شریفه، وسیله‌ای بود برای آزمایش عموم مردم به‌ویژه منافقان و سنگ‌دلان. نتیجه آنکه انبیا علیهم‌السلام از همان آغاز با جریان سازمان یافته نفاق رو به رو بوده‌اند؛ چراکه این گروه به پیروی از وسوسه‌های شیطانی تلاش می‌کردند تا با توطئه و نیرنگ، در راه پیامبران علیهم‌السلام مانع ایجاد کنند، ولی خدا علیم و حکیم است و شیوه خنثی کردن نقشه‌های شوم آنان را به‌خوبی می‌داند: «والله علیم حکیم».

با دقت در مضمون این آیه، امکان وقوع نفاق سازمانی در مکه پیش از هجرت قوت می‌گیرد.

۶. تفرقه‌افکنی میان مؤمنان:

استفاده از پوشش مذهب، بهترین روشی است که می‌توان آن را بر ضد مذهب به کار گرفت؛ زیرا زیان رساندن به اتحاد مسلمانان و پراکنده کردن صفوف یکپارچه آنان، تنها با این روش امکان‌پذیر است. منافقان با نقاب ایمان می‌کوشند تا با ضربه‌زدن به دین، اسلام

را خدشه‌دار سازند و جامعه را بار دیگر به سوی عقاید کفرآمیز بکشانند. بنابراین، تفرقه‌افکنی به‌عنوان هدفی آلی، انگیزه‌ای قوی برای نفاق‌ورزی منافقان به شمار می‌آید. این عامل در قرآن کریم این‌گونه بازگو شده است:

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾
(توبه: ۱۰۷)

و آنهایی که مسجدی اختیار کردند که مایه زیان و کفر و پراکندگی میان مؤمنان است و [نیز] کمینگاهی است برای کسی که قبلاً با خدا و پیامبر او به جنگ برخاسته بود و سخت سوگند یاد می‌کنند که جز نیکی قصدی نداشتیم، [ولی] خدا گواهی می‌دهد که آنان قطعاً دروغ‌گو هستند.

در این آیه شریفه، ایجاد تفرقه، عاملی مهم برای شکل‌گیری نفاق محسوب شده است؛ عاملی که به وضوح از وجود جریانی سازمان‌دهی شده حکایت می‌کند، ولی اثبات آن در زمان پیش از هجرت، کمی مشکل به نظر می‌رسد.

نتیجه

بادقت در مضامین آیاتی که انگیزه و عوامل شکل‌گیری نفاق را بیان می‌کنند، چند مطلب اثبات می‌شود:

۱. پیدایش نفاق، معلول عوامل متعدد است، نه یک علت منحصره.
۲. انگیزه‌های نفاق در مکه پیش از هجرت نیز وجود داشته است.
۳. نفاق «سازمانی» اختصاص به مدینه ندارد و در مکه پیش از هجرت نیز وقوع یافته است.
۴. در مدینه هر دو نوع نفاق «فردی» و «سازمانی» وجود داشته است.
۵. انگیزه‌های نفاق‌ورزی به دو دسته قابل تقسیم است: برخی مربوط به عنصر کتمان کفر

است، مانند عامل «ترس» و برخی نیز مربوط به رکن دیگر مفهوم نفاق، یعنی اظهار دروغین ایمان است، مانند عامل «طمع».

۶. عوامل نفاق را به گونه‌ای دیگر نیز می‌توان تقسیم کرد: برخی علت «فاعلی» برای این پدیده شومند، مانند «طمع» و «ترس» و برخی دیگر، علت «غایی» به‌شمار می‌آیند، مانند «تفرقه‌افکنی میان مؤمنان» و «اخلال در برنامه انبیا».

Archive of SID

فهرست منابع و مآخذ

* قرآن کریم

۱. آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۲. ابن جزئی غرناطی، محمد بن احمد، *کتاب التسهیل لعلوم التنزیل*، بیروت، شرکت دار الارقم بن ابی الارقم، اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۳. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دار الکتب العربی، اول، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۴. ابن عاشور محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه الباریخ، اول، ۱۴۲۱ هـ.ق.
۵. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۶. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، *غریب القرآن*، بی‌تا.
۷. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، اول، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۸. ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چهارم، ۲۰۰۵ م.
۹. احمد بن حنبل، *مسند احمد*، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
۱۰. احمد بن فارس بن زکریا، *معجم مقاییس اللغه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۹ هـ.ق.
۱۱. اندلسی، ابوحنیان محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۱۲. البخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۴ هـ.ق.
۱۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۱۴. البیهقی، احمد بن حسین بن علی، *السنن الکبری*، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
۱۵. الترمذی، محمد بن عیسی، *سنن ترمذی*، بیروت، دارالفکر، دوم، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۶. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث

- العربی، اول، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۱۷. الجوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*، بیروت، دار العلم للملایین، چهارم، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۱۸. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دار الفکر، اول، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۱۹. حبنکه میدانی، عبد الرحمن حسن، *ظاهرة النفاق*، دمشق، دار الفلم، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۲۰. الخطیب، عبدالکریم، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بی تا.
۲۱. دروزه، محمد عزت، *التفسیر الحدیث*، قاهره، دار إحياء الكتب العربیة، ۱۳۸۳ هـ.ق.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق - بیروت، دار العلم الدار الشامیه، اول، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۲۳. زرقانی، عبدالعظیم، *مناهل العرفان*، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۶.
۲۴. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۲۵. سجستانی، ابی داود سلیمان بن اشعث، *سنن ابی داود*، بیروت، دار الفکر، اول، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۲۶. سیوطی، جلال الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابراهیم، افسست از چاپ قاهره، قم، انتشارات رضی، ۱۳۷۶.
۲۷. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، *فی ظلال القرآن*، بیروت - قاهره، دارالشروق، هفدهم، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۲۸. شیخ صدوق، *الخصال*، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۲۹. شیخ طوسی، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۳۰. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جماعه مدرسین حوزة علمیه قم، پنجم، ۱۳۷۴.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲.
۳۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، اول، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۳۳. طنطاوی، سید محمد، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، بی تا.

۳۴. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۵. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۳۶. عسکری، ابوهلال، *الفروق اللغویه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، اول، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۳۷. الفارسی، علی بن بلبان، *صحیح ابن حبان*، مؤسسه الرساله، دوم، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۳۸. فخر الدین رازی، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۳۹. الفراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، مؤسسه دار الهجره، دوم، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۴۰. الفریابی، جعفر بن محمد بن الحسن، *صفة المنافق*، کویت، دار الخلفاء للکتاب الاسلامی، اول، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۴۱. فیض کاشانی، ملا محسن، *تفسیر الصافی*، تهران، انتشارات الصدر، دوم، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۴۲. قاسمی، محمد جمال‌الدین، *محاسن التاویل*، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۴۳. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، اول، ۱۳۶۴.
۴۴. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، قم، دار الکتب، چهارم، ۱۳۶۷.
۴۵. الکلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۸۸ هـ.ق.
۴۶. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۴۷. معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، انتشارات اسلامی، دوم، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۴۸. _____، *التفسیر الاثری الجامع*، قم، مؤسسه التمهید، اول، ۱۴۲۵ هـ.ق.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، اول، ۱۳۷۴.
۵۰. میرزایی، محمد، «پیدايش پدیده نفاق در اسلام از منظر قرآن»، مجله الهیات و حقوق، شماره ۱۴، سال چهارم.
۵۱. نسائی، احمد بن شعیب، *سنن النسائی*، بیروت، دار الفکر، اول، ۱۳۴۸ هـ.ق.
۵۲. النووی، یحیی بن شرف، *شرح صحیح مسلم*، بیروت، دار الفکر، اول، ۱۴۲۱ هـ.ق.
۵۳. النیشابوری، مسلم بن الحجاج، *صحیح مسلم*، بیروت، دار ابن حزم، اول، ۱۴۲۳ هـ.ق.